

## چهره‌های قرآنی

(۳)

(بقیه از شماره قبل)

### سلیمان (ع)

استر مرگ

داود در بستر مرگ افتاده است و هیولای مرگ را در مقابل چشم خود مجسم می‌بیند .  
آری پیک اجل را می‌بیند که هر آن به او خیره خیره مینگرد و پیچ و خم راه سفر مرگ را در مقابل چشمش مجسم می‌سازد .

راستی آخرین ساعات زندگی چقدر تلخ و ناراحت کننده است !  
آیا موقعیکه انسان ؛ بازن ، فرزند ، مال ، ثروت و عنوان وداع میکند و همه را در مقابل چشم خود حاضر می‌بیند در چه حالتی قرار میگیرد ؟  
داود مانند زمامداران پیشین خود و سایر پیغمبران الهی در بستر مرگ افتاده است و دور نمای آینده قوم خود را در برابر خود مشاهده میکند .

آری داود بفکر سعادت ملت خویش است و سعی کرده که ولیعهد خود را عاقل ، هوشیار و دلسوز جامعه انتخاب کند . داود کوشش کرده است در آخرین ساعات زندگی خود فرزند را نصیحت کند ، پند و اندرز بدهد . بر نامه زندگی وی را برایش روشن سازد و وظائف خطیر سلطنت را با وی در میان گذارد .  
داود پس از اینکه بر نامه ساختمان بیت المقدس را برای فرزندش مطرح ساخت بفرزندش گفت :

ای سلیمان ! اگر ادامه سلطنت میخواهی ! واگر آبرو و عظمت میخواهی

و اگر حکومت بردل ملت را میجوئی در حفظ شریعت خدا استوار باش و در دین موسی پای برجا! (۱)

چه باید کرد: پیک اجل بدون اجازه وارد منزل سلیمان شد و پدر سلیمان را ربود!

شگفت آور است که گرگ اجل روز بروز گوسفندان بیابان جهان را میبرد ولی گوسفندان در خواب غفلت فرورفته و خیره خیره بدومینگرند.

### تشییع جنازه داود!

داود دیده از جهان فرو بست و چهل هزار تن از دانشمندان و بزرگان بنی - اسرائیل در تشییع جنازه وی حاضر گردیده جسدش را در سرزمین بیت المقدس دفن نمودند (۲)

آیا این چهل هزار تن بچه جهت سر از پا شناخته در تشییع جنازه داود در حرکت بودند و بمرده وی احترام می گذاشتند؟ اگر بخاطر مال بود که داود با کیف خالی از دنیا میرود و اگر بخاطر سلطنت وی بود که تخت شاهی را رها کرده و بسوی وادی خاموشان رهسپار است و اگر بخاطر عام و دانش وی بود که فکری برایش نمانده که از آن قدر دانی شود.

آیا میدانید چرا بتشییع جنازه وی حاضر گشتند؟

این احترام بخاطر این بود که حکومت بردلها داشته، قلبها را تسخیر کرده و از جان و دل در راه سعادت مردم کوشیده است. مردم می بینند یک پیشوای فداکار و غمخواری را از دست داده اند. یک رهبر نیرومند و دلسوز را بدست گرگ اجل سپرده اند.

بنی اسرائیل بسوی قبرستان شتافتند و با چشم دل باین حقیقتیکه شاعر روده است مینگرند:

و آنگاه که جنازه ای را بقبرستان بردی بدان که چند صباح دیگری خودت

(۱) ۲۳۹ ناسخ التواریخ جزء دوم هبوط

(۲) ۲۴۰ ناسخ التواریخ جزء دوم هبوط

به‌وی ملحق خواهی شد. (۱)

و آنگاه که زمام ملتی را بدست گرفتی و چند صباحی بر آنان حکومت کردی  
دانسته باش که بزودی از آن مقام معزول می‌گرددی ، (۲)

آری با چشم دل بقبرستان مینگرند و دوستان و آشنایان چند صباح پیش  
خود را می‌بینند که در خاک آرمیده‌اند. می‌بینند که زمامداران جنایتکار زیر توده  
های خاک قبر خفته‌اند و قدرتی از خود ندارند که در مقابل حوادث زمینی خود را  
حفظ نمایند .

ملت از درگذشت داود پند گرفتند و او را بخانه تاریک گور سپرده  
بازگشتند .

### سلطنت نمیخواهم .

داود با مرخداوند سلیمان را برای ولایت‌مندی خود انتخاب کرده و بملت  
معرفی نمود . ولی هنگامیکه داود دارفانی را بدرود گفت هوش و ذکاوت و علم و  
لیاقت سلیمان و همه قارشهای داود اسیر دست احساسات و عواطف نژادی شده بنی-  
اسرائیل گفتند : چون مادر سلیمان از طائفه بنی اسرائیل نیست (۳) لایق سلطنت ما  
نمیباشد و باید شخص دیگری را انتخاب کنیم .

بدنبال این تصمیم ، بنی اسرائیل یکی دیگر از فرزندان داود را برهبری خود  
انتخاب کردند .

این عمل با اطلاع سلیمان رسید و او برای حفظ مصالح اجتماع از مقام سلطنت  
کناره‌گیری نمود .

ارمیا (۴) که یکی از پیغمبران آن عصر بود از این موضوع مطلع شد و با  
کوشش فراوان سلیمان را حاضر بقبول ریاست بنی اسرائیل نمود و وی را  
بر مسند داود نشاندید و برای تحکیم سلطنت وی کوشش‌های فراوانی

(۱) و اذا حملت الی القبور جنازة فاعلم بانك بعد ما محمول

(۲) و اذا ولیت امور قوم مدة فاعلم بانك عنهم معزول

(۳) سلیمان از زن اوریا متولد شده بود (۳۶۳ روضة الصفاء ج ۱)

Ermia (۴)

نمود (۱) .

راستی سلیمان عاقل و حق پرست است که ازمسند ریاست کناره میگیرد و دنیا را بدینا طلبان واگذار میکند : زیرا میداند که ریاست طلبان برای علاقه بر ریاست هزاران خون میریزند ، صدها جنایت میکنند ، ناموسها بقدای مقدمش مینمایند .

آری ریاستی که بپای خود ، در آستانه منزل انسان زانو نزند و شخص را برای ریاست برنگزیند ، نه تنها ارزشی ندارد بلکه قابل اعتماد نیست : زیرا ریاستی که مالهای فراوانی برای بدست آمدن آن مصرف میشود باید آنچه مصرف شده باضافه سود آن بازدهد .

آری ریاستی که برای فراهم آمدن آن ناموس در راهش داده میشود بفرکر بودن ناموسها است و ریاستی که از زد و بندهای سیاسی و پارتی بازی بدست میآید اغراضی زیر آن نهفته است که سعادت ملتها را در معرض خطر قرار میدهد .

بلی ریاستی که با پای خود بیاید زمینه تأمین هدفها را بوجود میآورد و رئیس جدید میتواند افکار خود را بزیردستان و بالادستان خود تحمیل کند اما اگر بزور بخشش مال بدست آمد هدف اصل این ریاست حفظ موقعیت و کرسی ریاست و جمع آوری مخارج آن است و نظری بخواستهها و حوائج زیردستان خود ندارد و اگر توجهی هم داشته باشد تا آنجا است که پایه های ریاست وی را محکم سازد . سلیمان صبر کرد تا سلطنت با پای خود بدنزل وی آید و بدون خونریزی و جنایت بر کرسی صدارت تکیه زند .

آری روش بی اعتنائی سلیمان بسلطنت سبب شد که محبوبیت دیگری در دل بند اسرائیل پیدا نماید .

راستی چرا ارمیا بجستجوی سلیمان شتافت و ویسرا مجبور بقبول سلطنت کرد ؟

ارمیا مراد الهی است و فکر میکند باید مناصب بزرگ بدست اشخاص قابلی

داده شود .

آری منصب سلطنت مقام کوچکی نیست و آنانکه بر این تکیه گاه تکیه میکنند باید عاقل ، دانا ؛ هوشیار و پرهیزکار باشند ؛ زیرا گفته اند سلطنت بمنزله شمشیر است و همانظوریکه اگر شمشیر بدست دیوانه افتاد بلای همنوع خویش است اگر این مقام هم بدست دیوانگان و یا کودکان صفتان افتاد بلای نوع خویش میگردد .

چه میدانیم شاهدار میای پیغمبر بعنوان یک وظیفه انسانی دست باقدام زد تا سلیمان را بکرسی سلطنت بنشانند و یا اینکه از طرف خدام امور شده بود این عمل را انجام دهد و یا برای ترحم بنوع خویش کوشید تا سلیمان را بسلطنت برساند و رفاه و آسایش بنی اسرائیل را که هدف اصلی وی بود بدست آورد .

هر چه بود اقدام وی با استقبال مهمی روبرو شد و از پیشنهاد وی بگرمی استقبال شد و سلیمان را بسلطنت خود پذیرفتند .

### روح نزرگ

اگر سلیمان مانند بسیاری از جنایتکاران جهان برای بدست آوردن کرسی ریاست و زمامداری چند روزه دست بکودتا و قیام مسلحانه میزد ، میتواند بر مخالفین خود پیروز گردد و آنانرا از صحنه ریاست خارج گرداند ، ولی سلیمان مرد الهی است و فکر میکند کاخی که بر اجساد بینوایان و کشتگان استوار گردد و بودجه آن از دسترنج یتیمان و بیوه زنان بافشار و زور بدست آید ، نه تنها لذت ندارد ، بلکه زمینه نابودی او را فراهم میسازد .

آری سلیمان با بی اعتنائی بسلطنت موقعیت ملی خود را تثبیت کرد و با همین عمل صحیح توانست بر کرسی سلطنت تکیه زند .

گرچه سلیمان چند صباحی از کرسی ریاست کنار زده و حش غصب گردید ولی بوجه ملی او افزوده شد و بی اعتنائی وی سبب شد که مخالفین وی نیز اذیت بیشتری به او پیدا کنند ، زیرا وی عملاً ثابت کرده بود علقه بر ریاست ندارد و برای آقائی خود حاضر بکشتار ملت بینوایست . و نسبت بزیر دستان خود علاقمند است .

راستی سلیمان مرد الهی است و اعتنائی بدنیا و زرق و برق ریاست آن

ندارد . روح سلیمان بزرگه است و مقام و عناوین جهان را بیش از اسباب بازی نمیداند .

آری سلیمان میخواهد عملاً ثابت کند که منصب و ثروت دنیا بی ارزش است و نباید به آن اعتنائی کرد ، و برای اثبات این موضوع از خدای خود سلطنتی میخواهد که مانند آن در روی زمین بوجود نیاید .

سلیمان عرضه میدارد : و بار خدایا ! سلطنتی بمن عنایت فرما که پس از من بدیگری عنایت نکنی ، (۱) تو بخشنده و مهربانی .

سلیمان از خدای خود سلطنتی میخواهد که مانند آن وجود نداشته باشد و اوصاف و علائم این سلطنت از هر جهت با سایر سلطنتهای جهان فرق داشته باشد .

سلیمان میخواهد از آنچه برای یک سلطان ، قابل تصور است و انسان میتواند آنرا بنفع خود تسخیر کند و از آن بهره مند شود ، بهره برداری نماید و نمونه کامل سلطنت الهی گردد ، تا روز ستا خیز اتمام حجت سلاطین و زمامداران جهان باشد .

آری سلیمان بخیل نبود و اگر سلطنت بی مانندی بدیگری داده میشد ناراحت نمیگردید ولی میخواست عملاً بجهانیان ثابت کند که کرسی خلافت با پرستش خدا و رعایت زیردستان و حمایت از بینوایان و اظهار لطف و مرحمت نسبت بآنان منافات ندارد (۲) قال جامع علوم انسانی

سلیمان سلطنتی میخواست که مانند ستمگران که بحق مستمندان و ملت تجاوز میکنند نباشد (۳) .

آری مقام ریاست نباید توأم با ظلم و جنایت باشد . هر کس بر این مسند تکیه دنباید بفکر آرایش خویشتن و مکیدن خون ز بردستان باشد .

(۱) سوره ص آیه ۳۵ (رب هب لی ملکاً لاینبغی لاحد من بعدی)

(۲) بحار الانوار جزء ۱۴ صفحه ۸۹

(۳) بحار الانوار جزء ۱۴ صفحه ۸۶

سلیمان از سلطنتیکه بشر به وی تفویض میکرد و او را بر کرسی زمامداری خود می‌نشانند صرف نظر نمود و خدا خواهش سلطنتی کرد که مانند آن تصور نداشته باشد و بتواند با این مقام بزرگ برستمگران و پادشاهان خودسر پیروز گردد (۱).

آری روح بزرگ است که بمقام کوچک و بی‌ارزش اعتناء ندارد و همیشه طالب فرد کامل و اعلیٰ و وجودات و مقامها است.

سلیمان از خدا - ملطه - بیسابقه ای خواهش کرد و خدایش وی را مورد لطف و مرحمت قرار داده و سلطنت بیسابقه ای به او عنایت کرد که هنوز مانند آنرا بکسی عنایت نفرموده است!

دنیاله دارد

(۱) بحار الانوار جزء ۱۴ ص ۸۳



## بدبختترین مردم؟

«از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: شقی‌ترین مردمان کیست؟  
فرمود: من باع دینه، یعنی آن‌هایی که کسب کرده‌اندش را برای دنیای دیگری از دست بدهد.»

سفینه البحار - ج ۱